

بررسی و تحلیل انتقادی فرضیه‌های خاستگاه ایوان

عباس رضائی‌نیا*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تهران

هایده لاله

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۵۹ تا ۷۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۰۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۱۱/۰۹

چکیده

ایوان، به عنوان دستاورد و یکی از شاخصه‌های ارزنده فرهنگ گذشته ایران نزدیک به یک سده است که موضوع پژوهش معماران، باستان‌شناسان و مورخان هنر قرار گرفته است. ایوان، با وجود اینکه فضایی متعارف و معمول در نظر محققان به شمار می‌رود، به شدت ناشناخته و مغفول مانده است. نگرش دقیق و عمیق به آن برای درک خاستگاه، شکل، مفهوم، عملکرد و در نهایت بازشناسی آن لازم است. شناخت ایوان و بررسی همه‌جانبه‌نگر آن این امکان را فراهم می‌آورد تا ایوان را در سنت معماری ایرانی در مقاطع مختلف زمانی بسنجیم و قدرت درک و تحلیل درست ایوان را امکان‌پذیر سازیم. این شناخت سهمی مهم در پیشبرد مطالعات باستان‌شناسی، تاریخ معماری و تاریخ هنر دارد. ظهور ایوان و تداوم آن در طول تاریخ و این که شکل‌گیری آن متأثر از چه نیازها و عواملی بوده، تاکنون آن طور که شایسته است تشریح و تحلیل نشده است. هدف این مقاله بررسی فرضیه‌های مربوط به خاستگاه و شکل‌گیری ایوان با رویکردی تحلیلی و نقد دیدگاه‌های مطرح شده درباره این فضای ساختمانی، در سنت معماری ایران است. شناخت بهتر و درست منشأ ایوان، بستر مناسبی را برای درک کارکردهای آن فراهم می‌کند. بدین ترتیب ایوان به عنوان یکی از نمادهای آشکار فرهنگ ایرانی که جنبه‌های مادی و معنوی را آشکار ساخته است، کلید فهم بخشی از خصوصیات و ارزش‌های فرهنگی جامعه و نشان‌دهنده مهارت فنی، ذوق هنری، لطافت و ظرافت فکری جامعه ایرانی است.

واژه‌های کلیدی: ایوان، سنت معماری، ایران، بین‌النهرین، یونان.

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: rezaenia@yahoo.com

۱. مقدمه

ایوان به ظاهر پدیده‌ای ساده و متعارف به نظر می‌رسد اما در واقع ماهیتی، پیچیده، بحث‌برانگیز و دشوار داشته و ظرفیت طرح بحث و تحلیل فراوان دارد. استفاده گسترده از ایوان در سنت معماری ایران امکان طرح فرضیه‌های گوناگون را فراهم کرده است. بسیاری از محققان تلاش کرده‌اند تا به درکی از مفهوم ایوان برسند. تفسیرهایی که از ایوان صورت گرفته، هر یک جنبه‌ای از فرهنگ ایران را به تصویر کشانده است. با گذشت یک سده از زمان نخستین مطالعات درباره ایوان و با وجود انبوه نوشته‌ها، منشأ ایوان همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بررسی و نقد روند مطالعات، مشکلات و کاستی‌های فرضیه‌های مطرح شده، ضرورت این پژوهش را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از سوی دیگر رسیدن به فهم صحیح و روشنی از ایوان، مستلزم تحلیل مطالعات انجام شده است که بی‌شک راهگشای تحقیقات آینده در این زمینه خواهد بود. همچنین پرداختن به این موضوع، به پر کردن خلأ علمی موجود کمک خواهد کرد. در عین حال، تحلیل‌ها و نظراتی که در پی می‌آید کوشش مقدماتی در تعیین چارچوب علمی است که با آن بتوان فرای مسائل شکلی ایوان، به جنبه‌های ادراکی و ماهیتی آن، متکی بر الگوهای رفتاری و تداوم فرهنگی پی برد. در گام آغازین، طراحی چنین چارچوبی برای درک ارزش‌های فرهنگی نهفته در ایوان، بدون فهم منشأ ایوان ناقص خواهد بود.

پرسش مهم آنست که فرضیه‌هایی که درباره خاستگاه و شکل‌گیری ایوان مطرح شده بر اساس چه تفکری شکل گرفته است و بنیان‌های نظری آن چیست؟ انگیزه‌های سازندگان آن چه بوده و بر اساس کدام الگوی فکری طراحی شده‌اند؟ آیا ایوان پدیده‌ای ایرانی است یا غیر ایرانی؟ در این مقاله فرضیه‌ها و تفاسیر محققانی مورد بررسی و نقد قرار گرفته که ایوان هدف و موضوع اصلی پژوهش آنها بوده است و یا به فراخور مطالعات خود، به ایوان نیز پرداخته‌اند. ابتدا سعی شده است پس از بیان تعریف شکلی ایوان، خاستگاه و شکل‌گیری ایوان بررسی و فرضیه‌های عنوان شده در این زمینه مورد نقد و تحلیل قرار گیرد. برای رسیدن به این هدف، به طبقه‌بندی فرضیه‌ها در یک طیف گاهنگارانه بر مبنای معیار پیش‌گفته، پرداخته شده است.

۲. تعریف شکلی ایوان

ایوان به عنوان یکی از فضاها مهم در سنت معماری ایران، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. شاید بتوان زمینه‌ها و عوامل این توجه را در اولین مواجهه شرق‌شناسان با این ایوان جستجو کرد. افرادی که در سده نوزدهم میلادی برای نخستین بار ایوان کسری را دیده بودند، درصدد توضیح و تفسیر آن برآمدند. سپس ایوان کسری را مبنا و معیاری برای توصیف و تعریف ایوان قرار دادند. با وجود این که ایوان همواره نظر محققان و متخصصان حوزه‌های مختلف را جلب کرده است، به دلیل موردی بودن مطالعات و یا این که با پرسش‌های یک‌جانبه‌نگر و نه همه‌جانبه‌نگر همراه بوده است، تاکنون نگاه دقیق و عمیقی به ماهیت و جنبه‌های گوناگون ایوان نشده است. به طور کلی، محققانی که به موضوع ایوان علاقه نشان داده‌اند را می‌توان به سه دسته معماران، مورخان هنر و باستان‌شناسان تقسیم نمود. در میان نوشته‌های پرشمار هر سه دسته درباره معماری ایران، اشارات فراوانی به ایوان شده است. در هیچ‌یک از کتاب‌ها یا مقالات معماران، ایوان موضوع اصلی پژوهش نبوده است. باستان‌شناسان و مورخان هنر نیز در مقالات و کتاب‌های خود به طور مستقیم و غیر مستقیم به ایوان پرداخته‌اند. تعدادی از این نویسندگان به طور خاص موضوع مقالاتشان، ایوان و بناهای

ایوان دار بوده است. در این مطالعات، گروهی از معماران تنها به تعریف ایوان بسنده کرده‌اند. اغلب تعاریف عنوان شده مشابه و بیانگر همسانی نگرش معماران است. تصویری که از ایوان در قالب تعاریف ترسیم شده است، فضایی با پوشش طاق دار است که از سه طرف بسته و از جلو به حیاطی گشوده شده است (تصویر ۱). این تعاریف در میان هنرشناسان و باستان‌شناسان نیز پذیرفته شده و نشان‌دهنده دیدگاه مشترک آنان به موضوع ایوان است. بیشتر این تعاریف مبتنی بر جنبه‌های شکلی و عملکردی ایوان است. برخی از محققان تعریف کلی‌تری از شکل ایوان ارائه می‌دهند؛ به طوری که ایوان را واحدی دارای طاق کشیده کمی عمیق و نسبتاً عریض معرفی می‌کنند که از جلو به طور کامل به حیاط باز است؛ در محور اصلی ساختمان قرار می‌گیرد و احتمال دارد به قسمت‌های دیگر بنا دسترسی داشته یا نداشته باشد. همچنین به صراحت ماهیت ایوان را بی‌ستون می‌دانند (Wright, 1991:79). اکثر محققان ایوان را از نوع طاق دار دانسته‌اند و سابقه آن را به دوره اشکانی می‌رسانند. اما در آثارشان، ایوان ستون‌دار را به نام portico یا porch معرفی کرده‌اند. محققان ایرانی نیز این مرزبندی را در نوشته‌های خود رعایت کرده‌اند که به نظر نگارنده این تفکیک، صحیح به نظر نمی‌رسد و هر دو گونه را باید با یک کلمه معرفی کرد چراکه مفهوم واحدی از آنها استنباط می‌شود. بنابراین، شاخصه‌هایی مانند: فضای بینابینی با گشودگی به منظر، تأکید بر ابعاد شاخص، محوریت در بنا، تحدید، پوشش و دسترسی‌ها را می‌توان برای ایوان در نظر گرفت.

۳. فرضیه‌هایی درباره خاستگاه ایوان و نقد آن

منشأ ایوان موضوع بحث‌ها و فرضیه‌های زیادی بوده است. تعداد معدودی از پژوهشگران درباره ایوان به اظهار نظر پرداخته و تلاش کرده‌اند منشأ آن را بیان کنند. در این بخش بیشتر به دیدگاه افراد شاخصی اشاره می‌شود که نتایج مطالعاتشان بر پژوهش سایر محققان تأثیرگذار بوده و معرف دیدگاه آنان به معماری ایران است. به طور کلی، فرضیه‌هایی که درباره خاستگاه ایوان مطرح شده است در سه حوزه جغرافیایی: ایران، بین‌النهرین و یونان قرار می‌گیرند. در یک سطح وسیع‌تر این سه حوزه جغرافیایی را می‌توان در دو دسته کلی، خاستگاه شرقی (آسیای جنوب غربی) و غربی جای داد. (لازم به ذکر است منظور ما از شرق شامل: آسیای میانه، ایران، بین‌النهرین و آسیای صغیر و مقصود از غرب سرزمین یونان و روم است.) از این رو، فرضیه‌های عنوان شده با توجه به قدمت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱. فرضیه اول: خاستگاه یونانی - رومی ایوان

فرضیه اول، خاستگاه ایوان را در غرب یعنی در یونان و روم پی‌گیری کرده است. گرتروود بل، در اوایل سده بیستم میلادی سبک هیلانی (bit hilani) را به عنوان نیای ایوان معرفی کرده بود. او اعتقاد داشت این سبک معماری از غرب یعنی از دنیای اژه به سمت شرق آمد و با تمدن هیتی تطبیق یافت. سپس به شمال سوریه رفت و در آنجا از ۱۳۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد مورد استفاده قرار گرفت و در نهایت به آشور و ایران آمد (Bell, 1914:55-121). اشکالاتی در این فرضیه وجود دارد که خاستگاه ایوان را با ابهام مواجه کرده است. احتمال اینکه سبک بیت هیلانی یا معماری اژه‌ای، الگویی برای ایوان‌های عصر آهن ایران باشد مورد بحث محققان است و تاکنون قطعیت نیافته است. چنان که متخصصان عصر آهن به علت کمبود شواهد باستان‌شناختی و

مشکلات گاهنگاری بر سر این تأثیرپذیری از معماری اژه‌ای یا سبک بیت‌هیلانی به توافق نرسیده‌اند. سبک بیت هیلانی از معماری اژه‌ای گرفته نشده و بومی مناطق شمال سوریه است. همچنین این سبک به طور کامل قابل انطباق با معماری ایرانی نیست و مدارک محکمی برای این انتقال فرهنگی ارائه نشده است. به نظر می‌رسد واختمسوث متأثر از ایده بل، پلان کاخ‌های هخامنشی را که مشتمل بر یک تالار مرکزی و پیش‌تالار یا ایوانی واقع در بین دو اتاق چهارگوش است، برگرفته از طرح معماری بیت‌هیلانی می‌دانست (واختمسوث، ۱۳۸۷: ۴۰۶). المان و هرتسفلد نیز تالارهای هخامنشی را با نمونه‌های هزاره دوم و اوایل هزاره اول مقایسه کرده‌اند و حتی فرانکفورت، احتمال اقتباس اورارتویی برای تالارهای هخامنشی را مطرح کرده است، اما به اعتقاد استروناخ کاوشگر پاسارگاد، این تالارها از تالارهای حسنلو تقلید شده‌اند و سر منشأ چنین فضاسازی، تاکنون ناشناخته مانده است (استروناخ، ۱۳۷۹: ۳-۱۰۲). به نظر ادیث پرادا، ورودی‌های ستون‌دار در اطراف بناهای پاسارگاد که با دو ساختمان برج‌مانند احاطه شده از ورودی بناهای یونانی (Antis) الگوبرداری شده است. او نیز همانند هرتسفلد، تداوم ایوان‌های ستون‌دار هخامنشی را در خانه‌های امروزی ایران خاطرنشان می‌کند (پرادا، ۱۳۷۹: ۷-۷۶). فرضیه پرادا مبتنی بر نمونه‌های مشخص نبوده و به صورت کلی مطرح شده و چگونگی این الگوبرداری تشریح نشده است. جی. آر. اچ. رایت تلاش کرده است نقش سنت‌های معماری اشکانی و نیز سبک معماری یونانی - رومی را در شکل‌گیری ایوان ارزیابی کند. او عقیده دارد ایوان می‌تواند توسعه بومی بین‌النهرین طی دوره اشکانی باشد یا این که توسط اشکانیان در قلمرو غربی آنها تحت نفوذ برخی دیگر از سنت‌های ساختمانی خاور میانه کهن (آسیای غربی) و یونانی رومی توسعه یافت. رایت، بر نقش معماری یونانی - رومی در این زمینه تأکید می‌کند و آن را متأثر از نفوذ فرهنگ هلنیسم در دوره اشکانی می‌داند. او بر این فرض معتقد است که ایوان از میانه سده اول میلادی از خانه‌های یونانی و رومی گرفته شده است. همچنین خانه‌های رومی جنوب ایتالیا را سرمشق پلان بناهای چهارایوانی اشکانی، مانند کاخ آشور می‌داند. رایت به کمبود بناهای اقامتی یونان برای فرضیه خود معترف است و به ذکر دو نمونه موجود از سده چهارم و دوم قبل از میلاد بسنده کرده است. او طرح این خانه‌ها را به عنوان پیشینه ایوان مطرح و کم‌وبیش برابر با ایوان معرفی می‌کند. فضای ایوان‌مانند، به حیاط باز است و از پشت به یک سری اتاق متصل است. وی از اواسط سده چهارم و اوایل سده سوم دو خانه مجلل دیگر را با پلانی متفاوت در افسوس و ایونی معرفی کرده که واحد اصلی آن به شکل مگارون است؛ با دو ستون در آنتیس یا پیش‌اتاق، که آن را برابر با ایوان در نظر گرفت. رایت این ورودی‌ها را با ایوان‌های ابوقبور، آشور، سلوکیه و نیپور مقایسه کرده است. این فضای جلوپاز به خانه‌های پومپی در جنوب ایتالیا راه یافت. سنت میسنی در خانه هلنی - آی‌خانم در سده دوم قبل از میلاد مشاهده شده است. در نهایت رایت پیشینه الگوی ایرانی طرح ایوان را به کاخ مگارن میسن در هزاره دوم قبل از میلاد می‌رساند (Wright, 1991:78-82). وجود رابطه مستقیم میان مگارون های میسنی با معماری حسنلو در حال حاضر به دلیل نبود شواهد کافی از مگارون در آناتولی شرقی همواره ناقص خواهد بود. از سوی دیگر، رساندن سابقه ورودی‌های ستون‌دار به مصر به جای یونان، به همان اندازه منطقی و موجه است، به خصوص که از لحاظ تاریخی دارای قدمت بیشتری است. کایلر یانگ، در بحث منشأ ایوان‌های ستون‌دار حسنلو به تبیین وجود رابطه میان معماری بیت‌هیلانی و معماری حسنلو پرداخته است. او استفاده از ایوان ستون‌دار در بناهای حسنلو را اقتباس از ورودی ستون‌دار کاخ‌های سبک بیت‌هیلانی عصر آهن می‌داند که در

شمال سوریه و جنوب ترکیه، در محوطه‌هایی مانند زنجیرلی و تل حلف کشف شده‌اند. یانگ، با توجه به الحاقی بودن ایوان در حسنلو آن را اقتباس از سبک بیت‌هیلانی می‌داند. این مسئله از سوی آشوریان نیز دیده شده است. همچنین روابط فرهنگی میان آن دو، زمینه را برای چنین اقتباسی فراهم آورده است (کایلر یانگ، ۱۳۹۱: ۹۲-۸۶). آنچه مسلم است ایوان‌های ستون‌دار حسنلو در شمار کهن‌ترین ایوان‌های شناخته شده در شمال غرب ایران است که در دوره هخامنشی این فضا به ویژگی اصلی معماری ایران تبدیل شده است. الکساندر پاپادوپولو، ایوان را یک شکل نمونه‌وار معماری ایرانی نمی‌داند و منشأ آن را در معماری هلنیستی و یونانی - رومی جستجو کرده است که دارای حیاط مرکزی رواق‌داری است منتهی به یک تالار بازلیکی، که آن هم فقط یا سه دیوار و یا یک دیوار به صورت نیم‌دایره دارد. او برای تقویت فرض خود به سواژه استناد کرده است که عقیده دارد بناهای ساسانی دامغان و کیش مستقیماً از الگوی تالار بازلیکی هلنیستی تأثیر پذیرفته است (پاپادوپولو، ۱۳۶۸: ۶۱). پاپادوپولو، برداشت درستی از ایوان ندارد و آن را با رواق و بازلیکا درهم آمیخته است، در نتیجه، تفسیرهای نادرستی از آن کرده است. با وجود آن که او منشأ ایوان را ایرانی نمی‌داند، اما معتقد است ایران، ایوان را در جهتی بسیار ابتکاری و متفاوت به کار گرفت. استفاده از ایوان در ایران و تکامل آن در بناهای ساسانی به ایجاد طرح‌ها و ترکیب‌بندهای متنوع و نوآورانه انجامید که ریشه‌های آن را باید در فرهنگ ایران جست و نباید آن را تقلیدی از نقشه تالارهای بازلیکی کاخ‌های هلنیستی و کلیساهای بیزانسی دانست که چگونگی انتقال آن مبهم است. در عین حال محققان بسیاری تأثیر معماری ساسانی بر معماری بیزانس را مورد تأکید قرار داده‌اند.

۲-۳- فرضیه دوم: خاستگاه بین‌النهرینی ایوان

فرضیه دوم، خاستگاه ایوان را در بین‌النهرین می‌داند. فرانس المان و فردریش واختموث را می‌توان از پیشگامان این نظر دانست که گروهی از پژوهشگران اندیشه آنها را بسط داده‌اند. در اوایل سده بیستم، المان و واختموث با بررسی خانه‌های بومی بین‌النهرین، این منطقه را به عنوان منشأ ایوان معرفی کرده‌اند. آنها ایوان را در سنت معماری بین‌النهرین جستجو کرده‌اند. المان، ایوان را در کاخ‌های هیتی (هزاره اول قبل از میلاد) در زنجیرلی، کاخ نبوکدنصر در بابل (سده ششم قبل از میلاد) و نیز در نقش‌برجسته‌های آشوری دنبال می‌کرد (Oelmann, 1922: 189, 217-36). اما واختموث، ایوان را ابداعی ناگهانی در بین‌النهرین با منشأ ناشناخته احتمالاً در معماری نخستین عربستان می‌دانست (Wachtsmuth, 1929). المان، منشأ ایوان را در ساختمان‌های ساخته شده از نی در منطقه بابل می‌دید؛ ابداع طاق‌زنی و تکیه بر این فناوری، اساس فرضیه او را تشکیل می‌داد. اما این تفسیر به مدت طولانی مورد پذیرش محققان قرار نگرفت. رسیدن به این فناوری پیش‌تر در سرزمین مصر رخ داده بود و علاوه بر مصر و بین‌النهرین، در بناهای ایران نیز به کار گرفته شد. در عین حال، استفاده از مصالح سنگ و چوب، با وجود محدودیت آنها در این سرزمین‌ها، رایج بوده است و می‌توانست به چنین تجربه‌ای منجر شود. از سوی دیگر، باید درباره شکل‌گیری ایوان در بستر معماری یادمانی بیشتر تأمل کرد. این که اساساً بناهایی از نوع غیر یادمانی بتواند الهام‌بخش معماران در آفرینش ایوان باشد تردیدآمیز است. مسئله نقش‌برجسته‌های کاخ آشوربانیپال در نینوا محل تأمل بیشتری است. به نظر نگارنده بناهای منفردی که بر فراز تپه‌ای جنگلی یا منطقه‌ای کوهستانی به نمایش درآمده‌اند قادر به بیان مفهوم ایوان

نبوده و تفرجگاه شاهان آشوری است. سنت ساخت چنین بناهایی از دوره باستان آغاز و تا دوره اسلامی تداوم پیدا کرده است. همچنین ایوان در معماری کاخ‌های شاهان بابلی و آشوری قابل بازبانی نیست. فرضیه واختموث نیز که با احتمال، ایوان را با شیوه‌های معماری شبه‌جزیره عربستان پیوند داده که هنوز به خوبی شناخته نشده است، چندان قابل اعتماد نیست و دلایل قابل قبولی برای این حدس و گمان بیان نشده است. دنیل شلومبرژه، صاحب‌نظر هنر اشکانی، ایوان را نوآوری بزرگ معماری اشکانی دانسته و ظهور ایوان را در معماری هم در شیوه و هم در زیبایی‌شناسی، هم‌تراز یک انقلاب تعبیر کرده است. وی معتقد بود این نوآوری در بین‌النهرین آغاز گردید و حتی بین‌النهرین را خاستگاه هنر اشکانی نامید (شلومبرژه، ۱۳۷۷: ۴۷-۵۴۴). البته به نظر می‌رسد این فرضیه بر مبنای حجم کاوش‌های صورت‌گرفته در اوایل قرن بیستم در بین‌النهرین شکل گرفته بود و امروزه با توجه به کاوش‌های جدید در قلمرو شرقی دولت اشکانی این نظر، اعتبار خود را از دست داده است. همچنین دلایل مشخصی که مبین جزئیات این فرضیه باشد از سوی شلومبرژه مطرح نشده است. به نظر ادوارد کیل، نمونه اولیه ایوان در بین‌النهرین ظاهر شد. او اشاره می‌کند که معماران اشکانی از طاق گهواره‌ای با تأکید بر محور طولی تالار باز استفاده کرده‌اند. کیل، این امر را در رابطه با تغییر عملکرد معماری می‌داند تا یک ابداع ساختاری. وی، پیشنهاد می‌کند ایوان نتیجه یک توسعه معماری بومی در بین‌النهرین است. بنابراین کیل اعتقاد دارد ایوان، خاستگاه شرقی ندارد و به عنوان ویژگی برجسته معماری اشکانی، به همان اندازه، در بناهای دوران ساسانی و اسلامی نیز تداوم یافته است (Keal, 1975: 123-30). کیل، دلیلی برای تأیید فرضیه خود بیان نکرده است و توضیح نمی‌دهد بر اساس چه مدارکی به چنین نتیجه‌ای رسیده است؛ اما به نظر می‌رسد استفاده از طاق گهواره‌ای در بناهای اشکانی بین‌النهرین و نیز پلان بناهای چهار ایوانی اشکانی، اساس شکل‌گیری تفکر وی بوده و تأکید او بر جنبه‌های فنی و کارکردی است. به نظر رولان بزنوال، ایوان در حدود سده اول تا سوم میلادی در بین‌النهرین پدیدار می‌شود و به یکی از فضاهای ترکیبی عمده معماری ایران در دوران ساسانی و اسلامی تبدیل می‌شود (بزنوال، ۱۳۷۹: ۸-۲۲۷). مبنای او برای طرح این فرضیه نیز، بناهای ایوان‌دار اشکانی در بین‌النهرین بود. فرض او نیز ممکن است در آینده با به دست آمدن شواهد جدیدی از ایوان‌های طاق‌دار در مناطق دیگر اعتبار خود را از دست بدهد.

۳-۳. فرضیه سوم: خاستگاه ایرانی ایوان

فرضیه سوم، منشأ ایوان را در ایران می‌داند. به نظر هرتسفلد ایوان‌هایی با طاق گهواره‌ای ابتدا در سده اول میلادی در کوه خواجه ظاهر شد و توسط اشکانیان به بین‌النهرین انتقال یافت (Herzfeld, 1935: 66). جدا از مشکلات تاریخ‌گذاری بنای کوه خواجه که توافقی بر سر آن حاصل نشده است؛ در چندین محوطه اشکانی عراق مانند ابوقبور، نیپور و کاخ آشور ایوان‌های طاق‌داری به دست آمده که به سده اول میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند. فرضیه هرتسفلد در دهه سی سده بیستم میلادی که همزمان با بحیوچه بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در ایران و عراق بود؛ مبنایی شد تا محققان دیگر نیز از او پیروی کنند. اسکار روتر نیز از طرفداران این فرضیه است. روتر، خاستگاه ایوان را شرقی و از ایران دانسته است. او ایالات شرقی اشکانی را خاستگاه شکل‌گیری ایوان و بناهای طاق‌دار اشکانی را سرآغاز ایجاد آن می‌داند. استفاده گسترده از ایوان در بناهای اشکانی عراق و شواهد امروزی آن در ایران و عراق و نیز تأثیر سبک زندگی کوچ‌نشین، عواملی بود که

مبنای شکل‌گیری فرضیه روتر گردید. او همچنین تلاش کرده است نفوذ ایوان را از شرق به غرب و از طریق ایونیه به معماری یونان نشان دهد (Reuther, 1938-9: 428-39). فرضیه روتر که ریشه ایوان را در ایران شرقی جستجو کرده، مبتنی بر معماری بومی امروزی و نقش نظام قبیله‌ای قوم پارت است که زندگی در چادر و ارتباط با طبیعت در شکل ایوان تجلی یافته و این اندیشه در بین‌النهرین به ظهور رسید و پروراند شده است. اندیشه چادرنشینی در شکل‌بخشی ایوان، بعدها در نظر محققان دیگر اثر گذاشت. تأثیر سبک زندگی در شکل‌یابی معماری انکار ناشدنی است اما باید این پدیده به طور وسیع در میان قبایل دیگر نیز بررسی شود و علاقه به فضاهای باز در آثار معماری آنها مورد سنجش قرار گیرد، آنگاه در صورت وجود وجوه اشتراک و رایج بودن آن، بتوان آن را پذیرفت. در حال حاضر، عمومیت داشتن چنین طرحی در میان دیگر قبایل آسیای جنوب غربی مشاهده نمی‌شود و با دید احتیاط باید به آن نگریست. محققانی که تمایل دارند ایده، ظهور و شکل‌یابی ایوان را با جامعهٔ عشیره‌ای آریایی ارتباط دهند، به همین میزان باید این سهم را برای سایر اقوام آسیای جنوب غربی که مبنای مشترکی در نظام زندگی خود داشته‌اند، قائل شوند. بنابراین به نظر می‌رسد تا زمانی که اطلاعات باستان‌شناختی بیشتری از ایوان به دست نیاید، نمی‌توان ماهیت دقیق و علل پیدایی آن را سنجش کرد. آندره گدار، در اواسط سده بیستم مطالعات خود را در ایران و افغانستان متمرکز کرده بود. او خاستگاه ایرانی ایوان را مورد توجه قرار داد. گدار معتقد بود معماری اشکانی از نظر ساختمان خیلی معمولی و متعارف بود و به خاطر وقار ساختمان، ایوان را اختراع یا از پیشینیان خود در خاور ایران اقتباس کردند. او همچنین اعتقاد داشت نه تنها ایوان بلکه طرح چهار ایوانی نیز از خراسان به بین‌النهرین رفت. گدار به گفته‌های دیودور استناد کرده که نوشته است مردم ناحیهٔ غزنین در افغانستان خانه‌های خود را در قدیم به این شکل می‌ساخته‌اند (گدار، ۱۳۷۷: ۸۵-۱۸۴). گدار به صراحت خراسان را منشأ ایوان‌های طاق‌دار اشکانی معرفی کرده و مسلم پنداشته است، اما شواهد باستان‌شناختی برای قبول فرضیهٔ خود ارائه نمی‌دهد. زمانی این فرض مورد پذیرش قرار خواهد گرفت که شواهد کافی برای آن وجود داشته باشد. او به صورت مبهم و متناقض ایوان را عنصری نوظهور و در عین حال، برگرفته از نیاکان گذشتهٔ خود در شرق ایران معرفی می‌کند. همچنین امروزه بسیاری از دیدگاه‌های ارائه شدهٔ گدار دربارهٔ پلان چهار ایوانی با توجه به تحقیقات جدید مورد تردید قرار گرفته است. والتر آندره نیز عقیده دارد که پیشینهٔ ایوان را باید در ایران جستجو کرد و ایوان‌های آشور را به سده اول میلادی تاریخگذاری کرد (Andrae, 1933: 81-8). نیلسون دوبواز، شمال شرق ایران (ایالت پرثوه) را از مناطق مهم فرهنگی معرفی کرده است و این منطقه را خاستگاه ایوان می‌داند. او ایوان را از عناصر اصلی و برجستهٔ معماری اشکانی برشمرده که در بناهای دوران ساسانی و اسلامی تداوم یافته است. به نظر وی ایوان به وسیله اشکانیان به بین‌النهرین برده شده و در آنجا توسعه یافته است. او برای دفاع از فرضیه‌اش به واژهٔ ایرانی ایوان استناد می‌کند. همچنین به واکنش فرهنگ ایرانی در برابر هلنیسم در سدهٔ اول میلادی استناد می‌کند که باعث نفوذ فرهنگ اشکانی در بین‌النهرین شد (Debevoise, 1941: 58-61). فرضیهٔ دوبواز نیز بر پایهٔ مدارک استواری بنا نشده است. شاید بتوان ریشه‌شناسی واژهٔ ایوان را نشانهٔ ایرانی بودن این فضای معماری دانست اما او دلایل کافی برای منشأ شمال شرقی آن بیان نمی‌کند. به احتمال بسیار، زادگاه اشکانیان موجب چنین حدسی برای دوبواز شده است.

به تدریج، از اواسط سده بیستم با انجام کاوش‌های باستان‌شناختی در قلمرو شرقی شاهنشاهی اشکانی، برخی از پژوهشگران به این محل‌های نویافته توجه کرده و تلاش کرده‌اند تفسیرهای جدیدی از ایوان ارائه دهند. یکی از این افراد مالکوم کالج بود. او در دهه شصت سده بیستم، ظهور ایوان را مربوط به دوره اشکانی و آن را از ابداعات اشکانیان دانست. به طوری که این پدیده در معماری ایرانی شاخص شد و در ایران به شکوفایی رسید. دلیل کالج برای ابداع ایوان، مبنای تاریخی داشته است به طوری که او ابتدا خانه چهارگوش در نسای قدیم را با چهار ایوان قلمداد کرد که به حیاط مرکزی نگاه می‌کرد. این ایوان از ایوان‌های اشکانی در ایران و بین‌النهرین کهن‌تر بود. همچنین کالج، به نقد دو فرضیه خاستگاه ایوان؛ یعنی برگرفته شدن از معماری هیلانی در اوایل هزاره اول قبل از میلاد و دیگری اقتباس از چادرهای مردم بیابان‌گرد که علاقه‌مند پیوند با طبیعت بودند و خواستند آن را در شکل ایوان نشان دهند، اشاره کرده است. به نظر او این فرضیه‌ها نمی‌توانند وجود ایوان‌های متعدد در بناهای مذهبی و غیرمذهبی را توجیه کنند. کالج حل این معما را در مناطق کاوش نشده ایران می‌دانست (کالج، ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۰۵). اما به واقع، فضای ستون‌دار خانه مربع نسا را نمی‌توان ایوان نامید. این فضا، رواق ستون‌داری است که به دور حیاط چرخیده است. همچنین استدلالی برای رد فرضیه‌هایی که مطرح کرده است بیان نمی‌کند. کالج یک دهه بعد به نحو شایسته‌ای تلاش کرده است منشأ ایوان را با ذکر نمونه‌هایی از شمال شرق ایران تا بین‌النهرین از سده چهارم قبل از میلاد تا سده دوم میلادی ردیابی کند. او ریشه ایوان را ابتدا به فضای دهلیز/دالان یا پیش‌اتاق‌هایی (vestibule) که سالن مرکزی بناها را به حیاط پیوند می‌دهند، اشاره کرده که به تدریج جای خود را به ایوان ستون‌دار و سرانجام ایوان طاق‌دار داده است (Colledge, 1977: 47,56, 63-64). بنابراین مطالعه کالج را می‌توان در دو الگوی مشخص نشان داد. اول، فضاهایی که تحت عنوان Vestibule و Porch معرفی می‌کند و دوم فضاهایی که در قلمرو اشکانی از سده اول میلادی نام (Ayvan) بر آنها می‌نهد. به نظر می‌رسد شناخت صرف ایوان با نوع طاق‌دار آن، تقسیم‌بندی ذهن محققان غربی است که باید چنین نگرشی را اصلاح کرد و با دیدی یکپارچه به ایوان و تحولات آن در سنت معماری نگرست. آن چنان که ما امروزه هر دو شکل طاق‌دار و ستون‌دار را به نام ایوان می‌نامیم و می‌شناسیم. گیرشمن معتقد است ایوان ستون‌دار که در مقابل تالاری قرار گرفته است از طرح کاخ‌های اورارتو اقتباس شده و در دوره ماد و هخامنشی به تکامل رسیده است (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۲۲). از این رو، به گمان او ایده ایوان از هنر آسیای غربی آمده و در سرزمین ایران پروارنده شده است. اما پیش از اورارتوها، نمونه‌های اولیه ایوان را می‌توان در طبقه چهارم حسنلو مشاهده کرد. بنابراین بر فرض، بناهای حسنلو نمونه‌های ارجحی برای این نوع الگوبرداری است. از سوی دیگر، گیرشمن با توجه به بناهای شناخته شده از دوره اشکانی در قلمرو غربی اشکانی، بناهای ایوان‌دار را دارای طرحی ایرانی می‌دانست که از بناهای حیاط‌دار بین‌النهرینی متمایز است. این طرح در دوره ساسانی بسیار رواج یافت (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۷-۳۲۵). بر این اساس، گیرشمن منشأ ایرانی برای ایوان را از قبل پذیرفته و نیازی به توضیح آن ندیده است و نمی‌دانیم فرض وی بر اساس چه مدارکی استوار شده است. جورج گولینی، با انجام کاوش در کوه خواجه بر آن شد منشأ ایوان را در ایران بداند. وی معتقد است ایوان کوه خواجه از نمونه‌های بین‌النهرینی قدیمی‌تر است و ایوان از ایران به بین‌النهرین رفت. گولینی سعی کرد پیشینه ایوان را به بناهای ایوان‌دار هخامنشی و اشکانی ارتباط دهد. او بر نقش محوری ایوان در طراحی بناهای هخامنشی، به عنوان واحد شکل‌دهنده بناهای هخامنشی تأکید دارد. این نقش در

دوران بعد، از تقارن محوری به ایوان‌هایی با محور غیر هم‌وزن می‌رسد (Gullini, 1964: 326-333). گرچه امروزه تاریخ‌گذاری کوه خواجه با تردیدهایی روبه‌رو است و آن را نمی‌توان مسلم دانست، بحث گولینی دربارهٔ نقش ایوان در طراحی محوری بناها و جستجوی سابقهٔ آن در دورهٔ هخامنشی منطقی به نظر می‌رسد. دیتریش هوف، فرضیهٔ ابداع ایوان در بین‌النهرین را قابل‌قبول نمی‌داند و معتقد است این که در چه زمان و در کجا برای نخستین‌بار ایوان با طاق گهواره‌ای ساخته شد، جای بحث دارد. به نظر او معماران اشکانی برای عظمت دادن به بنا از ایوان با طاق گهواره‌ای استفاده کردند و ایوان شکل بارز معماری اشکانی شد (هوگی، ۱۳۷۹: ۲۳-۱۸). گرچه هوف دلیلی برای رد خاستگاه بین‌النهرینی ایوان بیان نمی‌کند، فارغ از منشأ مکانی آن، پیدایی ایوان را با مسئلهٔ عظمت و قدرت مدنظر قرار داده است که سخنی درست و قابل‌اعتناست و تشریح آن از حوصلهٔ این مقاله خارج است. همچنین هوف در نوشته‌های دیگر خود سعی کرده است به تداوم سنت‌های معماری بناهای دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی در دورهٔ اسلامی تأکید کند و استمرار فرهنگ ایران را در عناصر و فضاهای معماری از جمله ایوان نشان دهد (Huff, 2005: 374-77). الگ گرابار، از محققان برجستهٔ هنر اسلامی، اذعان می‌کند که تاکنون پژوهشی واقعی دربارهٔ ایوان صورت نگرفته است. به نظر وی ایوان جزو پایدارترین اشکال معماری ایران در دورهٔ اشکانی است. اولین نمونه‌های شناخته شده ایوان در بناهای اشکانی عراق یافت شده است که شکل عمومی معابد، کاخ‌ها و اقامتگاه‌ها بود. ایوان از ایران به بسیاری از بناهای سدهٔ سیزدهم و چهاردهم شرق و غرب، مانند آناتولی، سوریه، مصر و هند راه یافت. گرابار، معتقد است در این زمان تصمیم گرفتن میان فرضیات، به دلیل نبود اطلاعات کافی از خود ایران، به ویژه از شمال شرق ایران و ایالت‌های آسیای مرکزی تقریباً غیرممکن است (Grabar, 1990: 287-89; Grabar, 1987: 153-55). موضع گرابار مشابه سایر محققان است و ایران را کانون رشد و گسترش ایوان معرفی و بر نقش اشکانیان در این زمینه تأکید کرده است. دیوید استروناخ و مایکل روف معتقدند نمونه‌های اولیهٔ شکل کلاسیک ایوان در فضاهای طاق‌دار جنوبی و غربی محوطهٔ نوشیجان دیده می‌شود. به نظر آنها طاق‌های نوشیجان در آغاز سنتی قرار می‌گیرند که به توسعهٔ ایوان کلاسیک ایران انجامید (Stronach and Roaf, 2007: 191-3). اگر بخواهیم از شاخص محور بودن ایوان در نمای ساختمان چشم‌پوشی کنیم، و فضاهایی مشابه ایوان را که جلوی آنها باز است ایوان تصور کنیم یا دست‌کم الگوی ایوان بدانیم، پذیرش فرض استروناخ و روف نیازمند به‌دست‌آمدن شواهد بیشتری از دورهٔ ماد است تا بتوان خاستگاه ایوان را مشخص کرد و مراحل تحول آن را بازشناخت. خلأ مدارک میان دورهٔ ماد تا اواسط دورهٔ اشکانی که ایوان‌های طاق‌دار رواج می‌یابند بر ابهام این فرض افزوده است. اخیراً هرمن گش نیز خاستگاه ایوان را در ایران دانسته است و تلاش کرده نوع طاق‌دار و ستون‌دار آن را در بناهای هخامنشی شوش و تخت‌جمشید بررسی کند. این سنت معماری در سکونتگاه‌های یونانی باختری و بعدها اشکانی به کار گرفته شد. به نظر می‌رسد سازماندهی مشابه پلان ایوان در بناهای دوران هخامنشی و بعد از آن، حکایت از تداوم سنتی است که ریشه‌های آن همان‌طور که گش نشان داده است در ایران قرار دارد (Gasche, 2012: 177-83).

۴. نتیجه

آن چنان که گذشت محققان تعریف مشخصی از ایوان بیان نموده‌اند. آنها ایوان را فضایی محدود شده با سه دیوار و پوشش قوسی از نوع طاق‌دار معرفی کرده‌اند که به فضای باز گشوده می‌شود. به نظر می‌رسد علاوه بر فضاهایی با مشخصات پیش‌گفته، سازه‌هایی مشابه دارای پوشش مسطح و از نوع ستون‌دار را نیز می‌توان ایوان دانست. جدا از تعریف شکلی ایوان، برخی از محققان به طور سطحی و کلی به جنبه‌های کارکردی ایوان توجه کرده‌اند. از این رو، خلأ نگاه عمیق و دقیق در این خصوص احساس می‌شود. به نظر می‌رسد اگر بتوانیم وجوه کارکردی ایوان را در دوره‌های مختلف تاریخی روشن نماییم، تغییرات شکلی آن قابل درک خواهد بود.

مسئله دوم، اختلاف نظر پژوهشگران درباره منشأ شکل‌گیری ایوان، یا به عبارتی زمان و مکان پیدایش ایوان است. از نظر زمانی عده‌ای از محققان سابقه ایوان را به دوره هخامنشی می‌رسانند و گروهی دیگر آن را از زمان اشکانی می‌دانند. در عین حال، برخی از محققان تمایل دارند پیدایش ایوان‌های طاق‌دار را به دوره ماد برسانند. این اختلاف در نتیجه تعریف شکلی ایوان در دو نوع ستون‌دار و طاق‌دار ایجاد شده است. اگر چه این مرزبندی زمانی، مبنایی شکلی و ظاهری دارد اما توجه به وجه باطنی و ماهوی ایوان می‌تواند استمرار یک سنت را در معماری ایران نشان دهد. فضاهایی که مطابق الگوهای رفتاری سازماندهی شده‌اند و هویت یافته‌اند.

جستجوی خاستگاه ایوان از جمله موضوعاتی است که موجب به وجود آمدن دیدگاه‌های متفاوتی شده است. به طور کلی، سه فرضیه در این خصوص وجود دارد. فرضیه اول، پیدایش ایوان را در بین‌النهرین و در معماری بومی آن دنبال می‌کند. فرضیه دوم ایوان را پدیده‌ای ایرانی و ایالات شرقی ایران را زادگاه ایوان می‌پندارد. فرضیه سوم، منشأ ایوان را خارج از خاور نزدیک و در معماری یونان و روم دانسته است. برخی از محققان معتقدند خاستگاه ایوان‌های ستون‌دار هخامنشی از معماری عصر آهن شمال ایران بوده است و یا از سبک معماری بیت‌هیلانی شمال سوریه و نیز از معماری مگارون‌های میسنی الگوبرداری شده است. همچنین برخی از پژوهشگران دوران اسلامی تلاش کرده‌اند تداوم ایوان در دوران اسلامی را در معماری ایران قبل از اسلام نشان دهند و بعضی دیگر سعی کرده‌اند ریشه‌های آن را در معماری بیزانس پی‌گیری کنند. تنوع فرضیه‌ها را می‌توان به دو علت؛ مدارک باستان‌شناختی و نیز به دلیل رویکردی دانست که محققان در تفسیرهای خود به کار گرفته‌اند. رویکرد اکثر محققان به ایوان، کلی، کم‌توجه به زمینه‌های فکری و ویژگی‌های فرهنگی، ابعاد کارکردی و وجوه زیبایی‌شناسانه است. در این میان، فرضیه خاستگاه ایرانی ایوان، طرفداران و مقبولیت بیشتری نسبت به دو فرضیه دیگر دارد.

واقعیت آن است که فرضیه‌های پیش‌گفته، ظرفیت لازم برای توضیح و تفسیر منطقی ظهور ایوان و حضور وسیع و متنوع آن در بناهای دوران مختلف را ندارد. پروراندن ایده‌ای مناسب مبتنی بر شواهد و مدارک کافی و محکم، برای دست آوردن مقبولیت عام، نیازمند تحقیقات بیشتری است.

برای حمایت از فرضیه‌ای معقول، باید به رواج گسترده ایوان از هزاره اول قبل از میلاد در ایران توجه کنیم. شکل‌گیری اولین و کهن‌ترین ایوان‌ها تا پختگی آن در دوران ساسانی و اسلامی در اشکال مختلف معماری و شاخص شدن این عنصر در معماری ایران، خاستگاه ایرانی آن را تقویت می‌کند و شواهد فراوانی - از ایوان‌های ستون‌دار دوره هخامنشی و تداوم آن در دوره اشکانی در پرتو یافته‌های جدید هیئت ایتالیایی در

نسا و استمرار آن در محوطه‌های دوره ساسانی - آن را تأیید می‌کند. همچنین نقش کارکردهای متنوع ایوان متناسب با نیاز جامعه ایرانی و نیز امتیازات ایوان در اقلیم نسبتاً گرم و خشک ایران، در مجموع شرایطی را برای ظهور و تحول ایوان در معماری ایران به وجود آورده که آن را از دیگر مناطق ممتاز و برجسته ساخته است؛ به طوری که امروزه معماری ایرانی با ایوان و به عنوان کهن‌الگو (archetype) شناخته می‌شود. مسئله بعدی این است که ایده ساخت ایوان از کجا منشأ گرفته است؟ آیا معماران از فضایی مشابه ایوان، الگوبرداری کرده‌اند؟ جستجوی فضای مشابه ایوان، موجب ایجاد مشکل و سردرگمی محققان نخواهد شد و آنان را به دنبال برقراری هماهنگی و تطابق شواهدشان با ایوان سوق نخواهد داد؟ برای مواجهه با این موضوع چه تمهیداتی باید اندیشید؟

به طور کلی، دو عامل نفوذ سبکی بر اثر روابط فرهنگی و نوآوری و استقلال فکری در سبک معماری به علت نبوغ و خلاقیت را می‌توان برای منشأیابی یک پدیده، سبک و سنت معماری در نظر گرفت. گرچه ایده انتشار در ذات خود بر ابتکار متکی است، نکته قابل ملاحظه به لحاظ ماهوی، چگونگی استفاده از یک پدیده در فرهنگ‌های مختلف است که می‌تواند مشابه یا متفاوت باشد. البته هرچه ریشه‌های پدیده‌ای را در هزاره‌های تاریخی پی جوییم، به همان میزان مخاطرات و مقبولیت آن با تردیدهای جدی مواجه خواهد بود. اما پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که، آیا کارکرد می‌تواند ما را به شکل و ساختار هدایت کند؟ در این صورت تفسیر ما از ایوان چگونه خواهد بود؟ به عبارتی آیا با بررسی نظام زندگی، می‌توان توجیهی برای ساخت ایوان یافت؟ ایوان از کدام سنت و مشرب فکری برخاسته است؟ به نظر می‌رسد ظهور ایوان فراتر از مسائل فنی معمارانه است و جنبه‌های فرهنگی ایوان با ماهیت آن گره خورده است. پایداری ایوان در طول تاریخ، نشانه پایداری سنت‌هایی است که علی‌رغم تغییرات عوامل مختلف اجتماعی و سیاسی، همچنان استوار مانده‌اند. بنابراین وجوه کارکردی ایوان باید به طور جدی تشریح و تبیین شود.

از این رو مسئله اصلی، توجه به مفهوم و به تبع آن، وجوه کارکردی ایوان است. محققان به طور ضمنی به کارکرد تشریفاتی ایوان در دوره ساسانی اشاره کرده‌اند و از آن به عنوان بخش مدیریتی، تالار بار عام پادشاهان ساسانی و نیز به عنوان نماد قدرت پادشاهی یاد کرده‌اند. در عین حال، به کارکرد ارتباطی آن به عنوان فضایی رابط و پیونددهنده فضای باز و بسته و نیز محل فعالیت‌های روزمره زندگی در دوره‌های متأخر اشاره کرده‌اند. از این رو به کارکرد چندمنظوره ایوان توجه شده است. گرچه بیشترین مطالعات معطوف به دوره ساسانی است، نه تنها شناخت عمیقی از کارکردهای ایوان در دوره ساسانی نداریم بلکه عملکرد آن در دوران قبل و بعد از دوره ساسانی نیز مبهم است. ساختار چندوجهی ایوان اقتضا می‌کند تا آن را به طور جامع مورد مطالعه قرار دهیم و عواملی که در این فرایند نقش مهمی ایفا می‌کنند شناسایی و تبیین نماییم. بررسی ماهیت و جنبه نمادین ایوان در فهم آن راهگشا است.

با گذشت به یک سده از آغاز مطالعات درباره ایوان، کاستی‌هایی دیده می‌شود. مطالعات انجام شده اغلب فاقد انسجام و روش تحلیلی است که در صدد تفسیر، تبیین موضوع، بررسی علل، چرایی و چگونگی آن باشد.

روش اکثر آنها کلی‌گویی، روایی، توصیفی و فاقد هدف مشخصی است. از سوی دیگر، تکیه صرف به داده‌های باستان‌شناختی و معماری به محققان کمتر مجال داده است تا از سایر حوزه‌های علوم در پیشبرد اهداف خود استفاده نمایند. به عبارت دیگر بیشتر این تألیفات، ایوان را جدا از زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر آن بررسی کرده است. جامعیت مطالعات و توجه به ابعاد گوناگون ایوان و به ویژه جایگاه ایوان در متون کهن، رویکردی مغفول مانده است و هرگز پژوهشی جدی در این خصوص انجام نشده است. نکته دیگر آن که مستشرقانی که در قالب ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در آغاز به تحقیق و پژوهش در هنر و معماری ایران پرداخته‌اند مطالعات و میزان توجه آنها بر اساس منطقه‌بندی‌های رایج تابع شرایط سیاسی انجام می‌شده است اما نسل‌های بعدی، رویکردی کلی‌تر و عمیق‌تر از خود نشان داده‌اند. همچنین در برخی موارد عدم درک صحیح این محققان از فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی موجب بدفهمی شده است.

تاکنون هیچ‌یک از نگرش‌ها قادر به بیان کلیت ایوان نبوده‌اند، اما هر یک وجهی از ایوان را شناسانده‌اند. مشخصات ظاهری ایوان و دستیابی به تعریفی از ایوان که فراتر از تعاریف کلی، بتواند ابعاد گوناگون آن را بشناساند و ابزاری تحلیلی به دست دهد با دشواری‌هایی روبه‌روست. آنچه در این میان مهم است هم‌خوانی این تعاریف با اندیشه و فرهنگ ایرانی است؛ از وجه عینی گرفته تا بعد معنایی و فهم ارزش‌ها و زمینه‌های فرهنگی ایوان. معماری تجسمی از اندیشه انسانی است و فضاهای طراحی شده بیانگر کیفیت و نحوه نگرش انسان به زندگی است. از این رو، ایوان به عنوان یکی از فضاهای مهم معماری ایران، نمودی از رفتارهای اجتماعی است و برای فهم آن باید به روابط متقابل آن با ساختارهای فرهنگی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی که در شکل‌گیری این فضا تعیین‌کننده است توجه کرد.



تصویر ۱- ایوان کسری (Breck, 1931:230)

۶. منابع

- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹)، پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- بزنوال، رولان (۱۳۷۹)، *فنآوری تاقی در خاور کهن*، ترجمه محسن حبیبی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- پاپادوپولو، الکساندر (۱۳۶۸)، *معماری اسلامی*، ترجمه حشمت جزنی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- پرادا، ادیت (۱۳۷۹)، «هنر هخامنشی، آثار سترگ و خرد»، در: *اوج‌های درخشان هنر ایران*، ویراسته ریچارد اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، ترجمه هرمز عبدالهی و رویین پاکباز، تهران، آگه: ۷۳-۱۱۰.
- شلومبرژه، دانیل (۱۳۷۷)، «هنر پارتی»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، جلد سوم قسمت دوم، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر: ۴۸۹-۵۵۱.
- کالج، مالکوم (۱۳۷۴)، *پارتیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، دنیای کتاب.
- کایلر یانگ، تئودور (۱۳۹۱)، «سوریه و ایران: ملاحظات دیگری پیرامون معماری حسنلو»، *مجموعه مقالات معماری حسنلو*، گردآوری و ترجمه: صمد علیون و علی صدراپی، تبریز، پروژه ترجمه حسنلو: ۸۱-۱۰۲.
- گدار، آندره (۱۳۷۷)، *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۱)، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
- واختسموث، فریدریش (۱۳۸۷)، «معماری هخامنشی»، یادمان‌های اصلی، ترجمه، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، سیری در هنر ایران، جلد اول، زیر نظر آرتر اپم پوپ و فیلیس اکرم، تهران، علمی و فرهنگی: ۳۹۷-۴۰۷.
- هوگی، هانس (۱۳۷۹)، *قلعه دختر-آتشکده*، ترجمه فرزین فردانش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

Andrae, W., Lenzen, H., 1933. *Die Partherstadt Assur*, J.C. Hinrichs, Leipzig.

Bell, G. L., 1914. *Palace and Mosque at Ukhaidir: a study in early Mohammedan Architecture*, Oxford, The Clarendon Press.

Breck, J., 1931. The Ctesiphon expedition, *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, Vol. 26, No. 10: 229-230.

Colledge, M. A.R., 1977. *Parthian art*, London, Paul Elek.

Debevoise, N. C., 1941. The origin of decorative stucco, *American Journal of Archaeology*, 45 (1): 45-61.

Gasche, H., 2012. *Modeles de l'Iwan dans l'architecture Achemenide*, Un impaziente desiderio di scorrere il mondo, studi in onore di Antonio Invernizzi per il suo settantesimo compleanno, a cura di Carlo Lippolis e Stefano de Martino, Le Lettere, Firenze, 177-185.

Grabar, O., 1990. *Iwan*, *Encyclopedia of Islam*, Vol. IV, Leiden, E.J. Brill, 287-289.

Grabar, O., 1989. *Ayvan*, *Encyclopedia Iranica*, Routledge and Kegan Paull, London and New York, 153-155.

Gullini, G., 1964. *Architettura Iranica dagli Achemenidi ai Sasanidi: il palazzo di Kuh-i Kwagia (Seistan)*, Torino, Einaudi.

Herzfeld, E., 1935. *Archaeological history of Iran*, Oxford, Oxford University Press.

Huff, D., 2005. From Median to Achaemenian palace architecture, *Iranica Antiqua*, XL, 371-39.

Keall, E.J., 1974. *Some thought on the early Eyvan*, Near Eastern numismatics, iconography and history, studies in Honor of G. Miles, Beirut, pp. 123-130.

Oelmann, F., 1922. *Hilani und Liwanhaus*, *Bonner Jahrbucher*, Heft 127, 189, and 217-36.

Reuther, O., 1938-9. *Parthian architecture*, Survey of Persian Art I, Pope, A.U., (ed.), Oxford, Oxford University Press, Vol. I, 411-444.

Stronach, D. and Roaf, M., 2007. *Nush-i Jan I: The major buildings of the Median settlement*, London, The British Institute of Persian Studies.

Wachtsmuth, F., 1929-35. *Der Raum*, [Marburg an der Lahn]: Verlage des Kunstgeschichtlichen Seminars der Universität Marburg an der Lahn, 2 vols.

Wright, G.R.H., 1991. *Abu Qubur: The Parthian building and its affinities*, Northern Akkad Project Reports, 7, 75-91.